



نمایش «مکتب» به کارگردانی فرهاد مهندس پور، یکی از بحث‌انگیزترین اجراهای فصل تئاتر رایبه خود اختصاص داده. همین بهانه جامعه سه نفره (افشین هاشمی، فهیمه سیاحیان، رضا کوچکانزاده) به گفت‌وگو با او پرداختیم که در لحناتی از شکل پرستی و پاسخ‌اندکی دور شده و به بحث و تبادل نظر، نزدیک می‌شود. در این دیدار مهندس پور بسیار حسنه می‌نمود، زیرا تازه از سفر روم بدوئی بلایین کار دکتر مارا پذیرفت. بااستنکر از ایشان.

ضرورت پرداختن به نمایشنامه‌های قدیمی، مثل نمایشنامه‌های شکسپیر چیست؟

شاید نیاز باشد تا به شکلی دیگر به این مسئله پرداخت. زیرا ضرورت پرداختن به نمایشنامه‌های قدیمی نیست که باعث اجرای دوباره‌شان می‌شود بلکه امکان ظرفیت «تازه» یک نمایشنامه قدیمی برای اجرای صحنه‌ای است. بعضی از نمایشنامه‌های قدیمی ظرفیت و امکان نزدیک شدن به انسان معاصر را دارند.

در این پرداخت دوباره، ضرورت بازنویسی اثر در چیست؟

ما از بهر بودن «بازنویسی» هر چیز کردیم. کار ما «فرآیندی» بود و از متن است، البته قرابت دیدگاهی را برای عبور از متن برداشته و به اجرای نمایشنامه‌های قدیمی پرداختیم. چون نمایشنامه‌های قدیمی برای اجرای صحنه‌ای متن یک متن برای رسیدن به همان متن باشد، همچنان مشکل «متن» مانع «وجود خواهد داشت» متنی که منع اجرای تئاتر می‌شود. چون نمایشنامه به اجرای اثر می‌گردد، متن به این که برای رسیدن به یک شکل اجرایی چگونه می‌توان با متن درگیر شد و جنگید.

در غیر این صورت یک متن به خودی خود ارزش و اعتباری ندارد. اگر متن صرفاً برای خواندن باشد، یک متن ارزش و اعتبار خود را از دریافت صحنه‌ای و تئاتر از دست می‌دهد. زیرا نمایش یعنی اتفاق دراماتیکی که در حال وقوع است.

شما از خواندن نمایشنامه «مکتب» به اجرای امروزی آن راضیید، یا بدفعه‌ها و سالیلی در ذهن شما وجود داشت و به دنبال متنی می‌گشتید که با آن پیام‌هایتان را راحت‌تر به مخاطب منتقل کنید؟

همیشه بحث پیام و بدفعه‌ها ذهنی و... نیست. متن مانند لایمی است که فقط در یک مقطع سنی می‌توان آن را پذیرفت. اگر ما امروز به آثار خود می‌نگهیم، بایدین جهت است که می‌خواهیم بااینهمه آید دوباره به متن‌های آن‌ها بنشینیم.

آیه ضمیمه نمایشنامه انسان معاصر استاد که که آیا می‌تواند لباس تن در آورد و امروز دیدوزن تعبیری است که به نویسندگان ما در این متن، مخصوصاً زیاد به آنها پرداخته است و به واژه «شلبس» و اجامه «عداری بودن» و ادعای بودن آن اشاره کرده است. این به معنای پیام‌رسانی نیست. به معنای حضور تماشاگر امروز در نمایش است. به معنای تقیید است که متن می‌تواند به دیدن امروز و بستر برای گفت‌وگو میان تماشاگر و تئاتر، بازی کند. متن «مکتب» همین است و امکان دارد. البته همیشه عمل انتخاب کامل و مشخص نیست و یک کارگردان باید به این نکته توجه کند که در دلایل نمایشی متن این انتخاب کرده است. بسیاری اوقات متن در کارگردان ذمیت‌هایی را ایجاد می‌کند که نمی‌تواند به روشنی در مردردشان

حرف بزند. فقط می‌فهمد مغناطیس پنهان و جادویی مهبم از داخل اثر، او را به طرف خود می‌کشد و او به دنبال این مغناطیس می‌رود تا به اجزای برسد.

در اجرا شاهد یک کارگاه نمایش هستم که قرار است از بداهه‌سازی بازیگران و ذمیت‌شان، استفاده کند. آیا اجرا هم به همین صورت شکل گرفت؟

اجرا حاصل تمرینات کارگاهی است که هیچ‌گاه با یک طرح از پیش تعیین شده صورت نگرفت. البته این اتفاق به دو دلیل افتاد، اول آنکه اگر قرار بود با یکا به طرحی از قبل آماده شده تمرین کنیم، استیلاهی آن طرح وجود داشت و محکومان می‌گردند فرامیشتند عمل کنیم و دوم، ما در برخورد با متن مدام در حال تغییر و حک و اصلاح بودیم و لازم می‌شد تغییرات برخوردی گروهی و تجربی در تمرینات بود.

روند این تجربیات در اجراهای مختلف کاملاً مشهود است. حرکت کار، از ابتدا تا انتها به چه صورت بود؟

گروه یک ماه روی متن اصلی کار کرد، ما دو ترجمه درایش آژوری و فرنگیس شادمان (بیشتر ترجمه خاتم شادمان) یک صحنه خواندیم می‌شد، بازیگران دربارشان بحث می‌کردند و بعد از صحنه را التو می‌زدند. در توده‌ها بیشتر بر آشنایی و نزدیک شدن بازیگران با انشایی صحنه و روابطی که میان آدم‌ها شکل می‌گرفت تأکید می‌کردیم. سپس عناصری چون زمان و مکان، آرام آرام اضافه می‌شد تا کار، کامل‌تر شود. ولی توها هر میانی دیالوگ نبود. فقط لحن بود. بدینم در صحنه چه کسانی حضور دارند، چه رابطه‌ای میانشان دارند، در صورتی که بازیگران با مکانی قرار دارند و چه انشایی نقش واسطه را اجرا می‌کنند و البته همه‌ی توده‌ها از بیرون اصلاح می‌شد. بعد از تمرینات وقتی متن تازه وارد کار شد شاهد بازیگران با کاهکی تسلط به جریان طرح داستان، به راحتی روی آن کار کردند. نکته دوم، زندگی بازیگران با انشایی محدود موجود در صحنه بود تا بتوانند ظرفیت‌های تازه‌ای را در برخوردشان با این نمایش پیدا کنند.

استفاده شما از پیش داستان - که کمی یادآور شاهزاده کوچولو است و در اشعارهای نیز ضلعت و داستان‌های دیگر را در ذهن می‌آورد - در شروع نمایش به چه خاطر است؟ آیا آنچه راجع به خداه قدرت و در داستان اصلی مطرح می‌شود، البته و قدر واضح و گویا نیست که از پیش داستان استفاده کردید؟ چون به نظر بعضی از تماشاگران، این پیش داستان باعث پیچیده شدن طرح داستانی و انحراف ذهن تماشاگر از ماجرای اصلی می‌شود؟

این طیفه از همان شاهزاده کوچولو گرفته شد. در این کافه، جدی بودن موضوعی که مطرح می‌شود در کلمه‌ای که به کار می‌رود نیست. مثل: «به کافه، به مرد را بخورد» یک سانسب نیست به این نشان نمی‌دهد. زیرا آدم‌ها برای هدف دیگری تلاش می‌کنند. اصل داستان، جدیت و جدی رفتن به جای دیگر، ساکن نبودن آدم‌ها در وضعیت مکانی و اینکه اینک همچون‌های عجیب و غریبی هستند، می‌تواند هم شلیلی از شاهزاده کوچولو باشد، هم بگوید که «بودن یا نبودن» از کیست، یک‌شاه کار فکر کند می‌میرد، خدا مرد نمی‌شود، در واقع چیز دیگر درحالی که ما اوکتی نیست به آنها نشان می‌دهیم و برای پیچیدگی بیشتر، تاویل یا تفسیری نسبت به آن وجود ندارد. تنها فاشه‌ها برای ارکند، این هستند که مثل لایمی، با این آدم‌هاست می‌آنگه نقش داشته باشند و شکسپیر شاهده هم به اینهاست.

گفت‌وگو با فرهاد مهندس پور کارگردان نمایش مکتب

سادگی در بیان جهان پیچیده شکسپیر

گفت‌وگوی جمعی



از اثر کلاسیک داده است؛ دگر کنار رفت و چهارپایه‌ها ورق‌ها اساس بازی شده‌اند. دیگر آنکه باعث تحلیل به هنگام اتفاق در حال اجرا شده است. یعنی با استفاده از امکانات اندک صحنه‌ای و به بازیگری تحلیلی تماشاگر نمایش را پیش برد.

همین طور است. بین این دو و نسبی وجود دارد. اگر نسبت درست برقرار شود، فرم و محتوا بدیهه‌بناسی صورت می‌گیرد و هر یک، شرایط آری‌اری دیگری می‌سازد.

شما تأکید زیادی بر فرم اجرایمان داشتید. ولی همین تغییر فرم، در محتوا تغییر داده است. وقتی شکسپیر را وارد داستان می‌کنید شاید پیچیده نمی‌شود، انگار می‌خواهید چیزی فراتر از مطرح کنید. چیزی که در اثر اصلی نیست. پس زمانی که با شما گفت‌وگو می‌کنیم، در واقع با فاکتور و تحلیل خاص شما رو به‌رو شده‌ایم.

این چه می‌گوید درست است. مشکلی که در این میان وجود دارد این است که اگر شما (به عنوان تماشاگر نوعی) اعتقاد دارید شکسپیر نوسننده‌ای است و نمایشنامه‌ای به نام «مکتب» دارد و در آن می‌گوید دو تو دمی می‌شود چهار تا، چارادوباره می‌آید و «مکتب» را می‌بینید؟ این سوال همیشه وجود داشته است که چرا تماشاگران دیدن اجرای معنیدی از یک متن می‌بینند؟ تماشاگر تئاتر اصلا برای تئاتر روایت دوباره طرح داستانی نمی‌آید پس برای چه می‌آید؟

تماشاگر تئاتر برای دیدن منظرها و نقطه نظرهای تازه‌تری از متن می‌آید. منظور تماشاگر مایمی گوید آنچه تر گفته‌ای را فضا یا چیزی است که به خواننده‌ها؟ «اصلا این فضاها مهم است. تئاتر می‌خواهد همین فضاها را زنده کند. این رفتار یک رفتار فضاستاری است که هیچ‌کمی به تئاتر نمی‌کند و به اخلاقیاتی بر می‌گردد که در جاهایی ما را ایستاد ثابت و متحرک کرده است. ما در بسیاری از دریافته‌ها، دانشه‌ها و مناسبات اجتماعی‌مان هم، همین گونه برخورد می‌کنیم و به بدیده‌ها و آدم‌های پیرلومانیان اجازه می‌دهیم و حرکت نمی‌دهیم. در حالی که تئاتر اساساً پویا متحرک و زنده است و مدام برای خودش ایجاد فضا می‌کند، با آنها درگیر می‌شود و بعد همه

با دعوت به دیدن می‌کند. آیا تماشاگر می‌تواند این که گذارده تا آنچه را قبل دریافت کرده، دوباره ببیند؟ این که کار بیهوده‌ای است. اتفاقاً برعکس، او خواهد بیند که چه کسی رویه‌ای تازه در آنچه را قبل دریافته است، دارد. دروازه‌اش فکر کند و به نتیجه برسد. اینجااست که گفت‌وگوی تئاتر، این ارتباط پویا زنده، معنای می‌آید. این تضاده، تضاد یک نفر در مقابل جمع، تضاد حرکت در مقابل سکون، و آیا از متن شکسپیر استنباط شده یا از ارتباط دانشش با جامعه امروز به وجود آمده؟

ارتباط دادن با جامعه امروز، عبارت مناسبی نیست. من می‌گویم بشریت هرگز، راحت‌تر کرد. امریک می‌گوید، وقتی شما نمایشنامه‌ای از شکسپیر می‌خوانید، گمان می‌کنید که شخصیت‌ها حرف‌هایی را دکلام می‌کنند و می‌کنند و راجع به چیزهای بسیار فریب‌دهنده و عجیب حرف می‌زنند. نه، خیر، این‌ها آدم‌های ساده‌ای هستند که در مورد موضوعات کاملاً انسانی حرف می‌زنند. اصلاً صحبت دیالوگ یا دعویان خدایان و خدازدگان و... نیست. بحث و گفت‌وگو بین آدم‌هاست. پس راحت‌ترین آن می‌گوید دو تو دمی می‌شود چهار تا، چارادوباره می‌آید و «مکتب» را می‌بینید؟ این سوال همیشه وجود داشته است که چرا تماشاگران دیدن اجرای معنیدی از یک متن می‌بینند؟ تماشاگر تئاتر اصلا برای تئاتر روایت دوباره طرح داستانی نمی‌آید پس برای چه می‌آید؟

تماشاگر تئاتر برای دیدن منظرها و نقطه نظرهای تازه‌تری از متن می‌آید. منظور تماشاگر مایمی گوید آنچه تر گفته‌ای را فضا یا چیزی است که به خواننده‌ها؟ «اصلا این فضاها مهم است. تئاتر می‌خواهد همین فضاها را زنده کند. این رفتار یک رفتار فضاستاری است که هیچ‌کمی به تئاتر نمی‌کند و به اخلاقیاتی بر می‌گردد که در جاهایی ما را ایستاد ثابت و متحرک کرده است. ما در بسیاری از دریافته‌ها، دانشه‌ها و مناسبات اجتماعی‌مان هم، همین گونه برخورد می‌کنیم و به بدیده‌ها و آدم‌های پیرلومانیان اجازه می‌دهیم و حرکت نمی‌دهیم. در حالی که تئاتر اساساً پویا متحرک و زنده است و مدام برای خودش ایجاد فضا می‌کند، با آنها درگیر می‌شود و بعد همه

این چه می‌گوید درست است. مشکلی که در این میان وجود دارد این است که اگر شما (به عنوان تماشاگر نوعی) اعتقاد دارید شکسپیر نوسننده‌ای است و نمایشنامه‌ای به نام «مکتب» دارد و در آن می‌گوید دو تو دمی می‌شود چهار تا، چارادوباره می‌آید و «مکتب» را می‌بینید؟ این سوال همیشه وجود داشته است که چرا تماشاگران دیدن اجرای معنیدی از یک متن می‌بینند؟ تماشاگر تئاتر اصلا برای تئاتر روایت دوباره طرح داستانی نمی‌آید پس برای چه می‌آید؟

تماشاگر تئاتر برای دیدن منظرها و نقطه نظرهای تازه‌تری از متن می‌آید. منظور تماشاگر مایمی گوید آنچه تر گفته‌ای را فضا یا چیزی است که به خواننده‌ها؟ «اصلا این فضاها مهم است. تئاتر می‌خواهد همین فضاها را زنده کند. این رفتار یک رفتار فضاستاری است که هیچ‌کمی به تئاتر نمی‌کند و به اخلاقیاتی بر می‌گردد که در جاهایی ما را ایستاد ثابت و متحرک کرده است. ما در بسیاری از دریافته‌ها، دانشه‌ها و مناسبات اجتماعی‌مان هم، همین گونه برخورد می‌کنیم و به بدیده‌ها و آدم‌های پیرلومانیان اجازه می‌دهیم و حرکت نمی‌دهیم. در حالی که تئاتر اساساً پویا متحرک و زنده است و مدام برای خودش ایجاد فضا می‌کند، با آنها درگیر می‌شود و بعد همه

این چه می‌گوید درست است. مشکلی که در این میان وجود دارد این است که اگر شما (به عنوان تماشاگر نوعی) اعتقاد دارید شکسپیر نوسننده‌ای است و نمایشنامه‌ای به نام «مکتب» دارد و در آن می‌گوید دو تو دمی می‌شود چهار تا، چارادوباره می‌آید و «مکتب» را می‌بینید؟ این سوال همیشه وجود داشته است که چرا تماشاگران دیدن اجرای معنیدی از یک متن می‌بینند؟ تماشاگر تئاتر اصلا برای تئاتر روایت دوباره طرح داستانی نمی‌آید پس برای چه می‌آید؟

تماشاگر تئاتر برای دیدن منظرها و نقطه نظرهای تازه‌تری از متن می‌آید. منظور تماشاگر مایمی گوید آنچه تر گفته‌ای را فضا یا چیزی است که به خواننده‌ها؟ «اصلا این فضاها مهم است. تئاتر می‌خواهد همین فضاها را زنده کند. این رفتار یک رفتار فضاستاری است که هیچ‌کمی به تئاتر نمی‌کند و به اخلاقیاتی بر می‌گردد که در جاهایی ما را ایستاد ثابت و متحرک کرده است. ما در بسیاری از دریافته‌ها، دانشه‌ها و مناسبات اجتماعی‌مان هم، همین گونه برخورد می‌کنیم و به بدیده‌ها و آدم‌های پیرلومانیان اجازه می‌دهیم و حرکت نمی‌دهیم. در حالی که تئاتر اساساً پویا متحرک و زنده است و مدام برای خودش ایجاد فضا می‌کند، با آنها درگیر می‌شود و بعد همه

اجرای هم کمک بسیاری کرده و به گروه امکان اجرایی جدیدی